

## A Study of Imam Khomeini's Mystical Views and Adaptation to Rumi's Key Poems

### Abstract

Mysticism is one of the ways of knowing God and manifesting the nominal attributes and actions in the transcendent essence of the transcendent. Mysticism and Sufism have a long history, but the peak of mysticism flourished in the period of the arrival of Islam in Iran. Great mystics such as Rumi, Mulla Sadra and Imam Khomeini are among the great in this field. Many studies in the field of mysticism have been done so far. In this study, we examined the mystical theories of Imam Khomeini, the great contemporary thinker and mystic of the Islamic world, with Rumi in various fields of mysticism, relying on the Divan of Imam Khomeini and Masnavi. According to Imam Khomeini, mysticism is not possible only from acquired knowledge, and the way to become a mystic must be face-to-face and intuitive knowledge. For this to be manifested to man by God. Rumi, however, believes that in order to reach the perfection of mysticism, knowledge must be in the heart of the mystic, and this knowledge must be obtained through conduct, effort and effort. . In Imam's mystical view of theology, the universe is inherently obligatory and singular, and there is nothing but an obligatory truth in the universe. Rumi states that man's perceptions of God will not go anywhere by resorting to analogy and relying on thinking and reasoning. Rumi discusses the dimensions of knowing God with two views, purgatory and simile. Ned. Imam Khomeini considers change and reform in himself as the guarantor of change and reform in the comprehensive, and advises the political mystic to self-improvement. . What can be seen in Rumi's poems is a kind of avoidance of prejudice and exaggeration of the rulers, struggle against oppression, attention to social rights, expression of valuable features of society, which is a great example of Rumi's attention to politics.

Keywords: politics, mystic, thinker, court, Masnavi

## بررسی دیدگاه‌های عرفانی امام خمینی و تطبیق با اشعار کلیدی مولانا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۵

طاهره شفیعی<sup>۱</sup>

علیرضا فهیم<sup>۲</sup>

محسن فهیم<sup>۳</sup>

علیرضا خواجه گیر<sup>۴</sup>

چکیده

عرفان از راه‌های شناخت خداوند و تجلی صفات اسمائی و افعالی در ذات متعال باریتعالی است. عرفان و تصوف دارای سابقه زیادی است اما اوج شکوفایی عرفان به دوره ورود اسلام به ایران است. که عارفان بزرگی چون مولانا، ملاصدرا و حضرت امام خمینی از بزرگان این حوزه هستند. مطالعات زیادی در حوزه عرفان تا کنون صورت گرفته است. ما در این پژوهش به بررسی نظریات عرفانی امام خمینی (ره) اندیشمند و عارف بزرگ معاصر جهان اسلام با مولانا در حوزه‌های مختلف عرفان با تکیه بر دیوان امام خمینی و مثنوی معنی مورد بررسی قرار دادیم. از نظر امام خمینی (ره) عرفان فقط از علم حصولی امکان پذیر نیست، و راه عارف شدن باید معرفت حضوری و شهودی باشد. که برای این امر از جانب خداوند بر انسان تجلی یابد. مولانا اما اعتقاد دارد برای رسیدن به کمال عرفان باید معرفت در دل عارف باشد و این معرفت باید با سیر و سلوک و جهد و تلاش حاصل شود. در دیدگاه عرفانی خداشناسی امام، عالم هستی، ذاتا واجب و منفرد است و در جهان هستی جز یک حقیقت واجب وجود ندارد. مولانا اینگونه بیان می‌کند ادراکات انسان از خدا، با استفاده از توسل به قیاس و تکیه بر تفکر و تعقل راه به جایی نخواهد برد. مولانا با دو نگرش تنزیه گرا و تشبیه گرا ابعاد شناخت خدا را مطرح می‌کند. ند. امام خمینی ضامن تغییر و اصلاح در جامع را تغییر و اصلاح در خویشتن می‌داند و عارف سیاسی را به خودسازی نصیحت می‌کند. آنچه در اشعار مولانا دیده می‌شود به نوعی دوری از تعصب و بزرگ‌نمایی حاکمان، مبارزه با ظلم، توجه به حقوق اجتماعی، بیان خصایل ارزش گذار جامعه که نمونه زیادی از توجه مولانا به عرصه سیاست است.

کلمات کلیدی: سیاست، عارف، اندیشمند، دیوان، مثنوی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. tahereh.sh46@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. استادیار گروه الهیات، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد،

ایران (نویسنده مسئول) fahim@sku.ac.ir

<sup>۳</sup> استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. fahimmohsen54@gmail.com

<sup>۴</sup> دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد. A.khajegir1350@gmail.com

## ۱-۱- بیان مساله

عرفان یکی از راههای شناخت الهی و به عنوان متعالی‌ترین علم بشری است. اعتقاد درونی عرفا بر این است که نفس انسان برای رسیدن به حق و حقیقت باید مراحل را طی کند. که مهمترین گام در این مسیر پاک کردن دل از گرایشات دنیایی و تمایلات نفسانی است (بیرانوند و همکاران ۱۳۹۴: ۵۲). تعریف امام خمینی (ره) عبارت است از معرفت خدا و شوون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری، همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاتی و مراودات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی (امام خمینی ۱۳۸۱: ۵۵). همچنین در تعریفی دیگر از عرفان امام می‌فرماید. عرفان، علم به کمال جلا و کمال استجلا می‌باشد و کمال جلا، یعنی ظهور حق در مرآت اتم و کمال استجلا، یعنی شهود حق، حق خود را در آن مرآت (امام خمینی ۱۳۸۱: ۵۵).

سرزمین ایران در گذر زمان، از خواستگاه‌های سلوک و عرفان و تصوف بوده است. پس از سقوط خسرو پرویز و ورود اسلام به ایران، فصلی نو تحت عنوان عرفان اسلامی برای مردمان این سرزمین آغاز شد. با ورود عرفان اسلامی و گسترش مکتب اسلامی بسیاری از بزرگان صوفیه، چون مولوی، شمس تبریزی، عطار، غزالی، خرقانی، بایزید و منصورحلاج در این حوزه درخشیدند. سال‌های متمادی از پیوند عرفان و تصوف در این سرزمین می‌گذرد و این فرهنگ از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. پس از اینکه مکتب علوی و تشیع از مرزهای جغرافیایی گذر کرد پیوند جدیدی بین عرفان و تشیع شکل گرفت. اندیشمندانی چون سید حیدرآملی و ابن ابی‌جمهور احسانی و ملاصدرای شیرازی با بهره‌گیری از پیوند تشیع و عرفان آثار بزرگی را خلق کردند (فنائی اشکوری ۱۳۹۲).

## ۱-۲- ادبیات نظری

مطالعات زیادی در خصوص عرفان صورت گرفته است، برخی از این مطالعات بدین شرح است. در مطالعه‌ای که روی عرفان در ایران و جایگاه آن در معاصر انجام شد نتایج نشان داد که عرفان در ایران پدیده‌ای گسترده و با ابعاد مختلف، گروه‌های مختلف از مردم، با رویکرد و گرایش گوناگون را شامل می‌شود. عرفان اسلامی به عنوان رویکردی جدید در شخصیت‌های مطرح ادبیات، علمی، سیاست‌مداران و فرهنگیان نمود پیدا کرده است. در واقع تمام علوم ادیان، فلسفه، فرهنگ، سیاست و... از عرفان به نحوی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم متأثر شده‌اند. در واقع نویسنده اینگونه نتیجه گرفته است که شناخت تمام ابعاد زندگی جامعه ایرانی بدون شناخت عرفان شناختی ناقص است. عدم توجه به جنبه‌های مختلف عرفان، موجب انحصار عرفان در یک وجه خواهد شد. توجه به شناخت تمام جنبه‌های عرفان، مدیریت فرهنگی و اجتماعی عرفان را ساده‌تر می‌کند (فنائی اشکوری ۱۳۹۲: ۶۵).

در مطالعه‌ای بر روی نسبت عرفان و سیاست انجام شد، نتایج نشان داد که تبیین کنندگان نظریه‌های تباین و هم‌پوشی بین تصوف فرقه‌ای و خانقاهی با عرفان ناب ثقلینی دچار سردرگمی و انحطاط شده‌اند و با فرض اشتباه از این آمیختگی به نظریات اشتباه در این حوزه پرداخته‌اند. در صورتی که عرفان نشأت گرفته از جهان‌بینی توحیدی هیچگونه تعارضی با مکتب اسلامی نداشته است و در واقع عرفان اسلامی با رعایت تکالیف بندگی، فرد را به سعادت

حقیقی و کمال می‌رساند (خدایار و رهدار ۱۳۹۲: ۴۳). در مطالعه دیگری بر حوزه عرفان و سیاست نتایج نشان داد که در عرفان اسلامی ولایت ظاهری در پرتو ولایت باطنی امکان پذیر است و معنویت و مدیریت، تصوف و سیاست، سیر و سلوک بنده به سوی خدا و از خدا به سوی بنده، برون‌گرایی و درون‌گرایی با هم در ارتباط هستند. و تجمیع اصول عرفان و سیاست باید با اقتضائات زمانی و شناخت همه جانبه عرفان قرآنی و ولایی است (رودگر ۱۳۸۷: ۴۵).

در بررسی مقایسه‌ای نقش عشق در سلوک عرفانی از نگاه امام خمینی، نتایج نشان داد که سیر و سلوک عرفانی در سه گام تطهیر، تنویر و اتحاد خلاصه می‌شود. از نظر امام بهترین راهنما برای سیر و سلوک، عشق و علاقه به ذات باریتعالی است که مختص بندگان خاص خداست و مانند آتشی در درون نفس شعله ور می‌باشد که با سوزاندن ریشه‌های عیوب، طهارت نفس را به کمال می‌رساند و شرط این حالت را توجه خداوند به سالک فی سبیل‌الله شود (وکیلی و آبداری ۱۳۹۵: ۶۴).

مولانا به افق‌های بسیار گسترده‌ای در حوزه عرفان رسیده است و اشعار او که برگرفته از روح عرفانی اوست با وجود شور و شعور، زیبا، وسیع و منسجم هستند، در واقع اشعار عرفانی مولانا نسبت به عقاید او در حوزه اجتماعی بسیار وسیع و عمیق‌تر است. در واقع دیدگاه‌های اجتماعی مولانا، همانند دیدگاه‌های دیگر او، بنا بر نگاه جهان‌بینی عرفانی شاعر شاکله خاص خود را حفظ کرده است، مولانا لازمه رسیدن به حقیقت را تزکیه معنوی، تربیت و تهذیب نفس، ایثار و پرهیز از خودخواهی می‌داند. و آنچه دیدگاه‌های عرفانی مولانا را از سایر عرفای شاعر متمایز می‌کند، حقیقت‌جویی و حقیقت‌پژوهشی است (ترابی ۱۳۸۵: ۱۲۶).

## ۲- روش پژوهش

این مطالعه با توجه به دیدگاه عرفانی حضرت امام خمینی (ره) و مولوی در عرفان اسلامی و اهمیت دیدگاه‌های سیاسی، شناخت خدا، عشق و... در سیر و سلوک عرفانی، بررسی و تطابق دو دیدگاه مدرن و سنتی را برای درک مفاهیم عرفانی ضروری می‌داند. از این رو با مطالعه دقیق متون عرفانی و اهمیت موضوع عرفان در حوزه‌های بشری، با روش تحلیلی-مقایسه‌ای و با مراجعه به اسناد کتابخانه‌ای، آثار امام خمینی (ره) و مولانا را مورد بررسی و تطبیق قرار می‌دهد.

## ۳- عرفان و عارف در دیدگاه امام خمینی و مولانا

امام خمینی با نگرشی متفاوت به عرفان، بخش‌های زیادی از این عرفان اسلامی را برای عاشقان این طریقت تبیین می‌کند. ایشان هدف عرفان نظری را معرفت خداوند می‌داند و هدف عرفان عملی را اتصال به دریای الوهیت بیان می‌کند. مفهوم عرفان از نظر امام خمینی اینگونه بیان می‌شود که عرفان عبارت است از معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری، همچنین علم حضوری داشتن به

کیفیت صفاتی و مراودات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی (امام خمینی ۱۳۸۱: ۵۵). تا جایی که امام در شعری می‌فرماید.

آن‌کس که به زعم خویش عارف باشد

غواص به دریای معارف باشد (امام خمینی ۱۳۷۴: ۱۸۶)

آنچه از این بیت شعر امام می‌توان دریافت که عرفان فقط از علم حصولی امکان پذیر نیست، و راه عارف شدن باید معرفت حضوری و شهودی باشد. که برای این امر از جانب خداوند بر انسان تجلی یابد و هر انسانی به اندازه تجلی که از جانب خداوند به او هدیه می‌شود، از معرفت الهی می‌تواند برخوردار شود. امام در بیتی به این جنبه اشاره می‌کند که عرفان فقط با علم به دست نمی‌آید.

عارف که ز عرفان کتبی چند فراخواند

بسته است به الفاظ و تعابیر و دگر هیچ (امام خمینی ۱۳۷۴: ۸۷)

همانگونه که امام می‌فرماید، علم حصولی و فکری نمی‌توانند معرفت وجود را بیان کنند، دلیل آن در این است که فکر ترتیب اموری است برای وصول به امور دیگر. لذا فکر به عالم کثرت و غیریت مربوط می‌باشد و راهی در باب توحید و نفی کثرت ندارد. برخلاف علم حصولی که ویژگی کثرت آفرینی دارد و ملاک آن غیریت است. در علم حضوری ملاک هویت و نفی غیریت و دوگانگی است (امام خمینی ۱۳۸۱: ۵۲۵).

مولانا و مثنوی رویکرد عرفانی خاصی برای رهروان این مسلک گشوده‌اند و مثنوی سیر و سلوک عارفان در مسیر حق و حقیقت و مقامات معنوی اولیاست. عرفان در نظر مولانا را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که عالیترین مرتبه فکری و اعتلای روحی در اخلاق است که این مهم با مجاهدت و سیر سلوک و کسب علوم و فهم حقیقت و عشق به یگانه متعال و اطاعت و رهروی از انسان‌های کامل و پیامبران و اولیای خداوند حاصل می‌شود (فروزانفر ۱۳۶۱: ۱۶۱).

مولانا عارف را با بیت زیر مزین می‌کند.

جان شرع و جان تقوا عارف است

معرفت محصول زهد سالف است

زهد اندر کاشتن کوشیدن است

معرفت آن کاشتن را رویدن است

در درون یک ذره نور عارفی

به بود از صد معرفت ای صفی (نیکلسون ۱۳۷۱ د ۶: ۱۰۲)

همانگونه که مولانا بیان می‌کند برای رسیدن به کمال عرفان باید معرفت در دل عارف باشد و این معرفت باید با سیر و سلوک و جهد و تلاش حاصل شود. در واقع عرفان مولانا اینگونه در اشعارش تجلی می‌یابد که معرفت خداوند با افعال و صفات بی‌مثالش، که این معرفت و شناخت از راه استدلال و تفکر به دست نمی‌آید، بلکه از طرق حصول باطنی و ادراکات قلبی دریافت می‌شود. در واقع عرفان یعنی شناخت ذات الهی نه از راه عقل و نه غایبانه، بلکه با اتصال قلبی و ادراک دل و با عمق جان در رویت حضور. مولوی بیشتر عرفان را ارتباطی شهودی با عالم معنا و مبدا هستی می‌داند. که در این بیت به این مهم اشاره می‌کند.

آن دلی کاو مطلع مهتاب‌هاست

بهر عارف فتحت ابوابهاست

قبله عارف بود نور وصال

قبله‌ی عقل مفلسف شد خیال (امام خمینی ۱۳۷۴: ۲۰۷)

۴- شناخت خدا از دیدگاه عرفانی امام خمینی و مولانا

معرفت و خدا شناسی در نگاه امام خمینی به عنوان یک امانت محسوب می‌شود که تعبیر امام از خداشناسی و خداپرستی ولایت مطلقه خدا بر موجودات و این ولایت پیوستگی خاصی را با ذات مقدس الهی ترسیم می‌کند. شناخت خدا و ظهور حق تعالی با ظهور اسما و صفات الهی ممکن می‌شود، پس از این انسان کامل مظهر اسم اعظم یعنی الله می‌شود. در دیدگاه عرفانی خداشناسی امام، عالم هستی، ذاتا واجب و منفرد است و در جهان هستی جز یک حقیقت واجب وجود ندارد. با این تفاسیر، مجموعه حاکم بر جهان هستی، جز ذات اقدس الهی چیزی وجود ندارد و تمام رخداد با ظهور حق و آشکار شدن حقیقت جلوه‌گر می‌شوند. که امام در چند بیتی زیبا اینگونه به شناخت خداوند اشاره می‌کند.

گر عیان گردد روزی رخس از پرده غیب

همه بینند که در غیب و عیان حاکم اوست

تا که از جسم و روان بر تو خجابه است حجاب

خود نبینی به همه جسم و روان حاکم اوست (امام خمینی ۱۳۷۴: ۹۳)

بنابراین حضرت امام، خداوند را یگانه فرمانروای هستی می‌داند و چنانچه در این شعر می‌شود درک کرد اینست که خداوند با سریان در موجودات جهان به آنها وجود بخشیده است. و بر اساس خداشناسی عارف و سالک طریقت برای شناخت خداوند باید حجاب ظلمانی را از پیش رو بردارد. در اندیشه‌های خداشناسی امام، ذات مقدس الهی تنها وجود تاثیر گذار در موجود و یگانه مسیر رسیدن به کمال حقیقی باید شناخته شود. چنانچه در اندیشه خداشناسی توحیدی است که برای تجلی الهی انسان تمام افکار خیالی و دنیوی را کنار می‌گذارد.

مولانا در مبحث خداشناسی نگاهی خاص را به مخاطب القا می‌کند. که این دیدگاه با فلاسفه و اهل کلام متفاوت است و با بیان اینکه ذات مقدس الهی در مظهر خویشتن حضور و تجلی دارد. جهان هستی مانند دریچه‌ای است که نور باریتعالی در همه جای آن تجلی دارد. در خداشناسی مولانا ظهور عین مظهر و مظهر عین ظهور خداست. که مولانا این بیت را به خوبی برای شناخت و ادراک اشاره می‌کند.

نور نور چشم خود نور دل است

نور چشم از نور دل‌ها حاصل است

باز نور نور، دل نور خداست

کاو ز نور عقل و حس پاک و جداست (نیکلسون ۱۳۷۱ د ۱: ۵۶).

در اندیشه خداشناسی مولانا، کنه ذات خداوند در حجاب غیب مطلق است و ذات خدا غیر قابل دست یافتنی با عقل و ادراک بشری است. همچنان که در شعر بالا اشاره می‌کند ادراکات انسان از خدا، با استفاده از توسل به قیاس و تکیه بر تفکر و تعقل راه به جایی نخواهد برد. مولانا با دو نگرش تنزیه‌گر و تشبیه‌گر ابعاد شناخت خدا را مطرح می‌کند. در نگرش تنزیهی مولانا، تعقل و تفکر انسان از شناخت ذاتی و صفاتی خداوند ناتوان می‌داند. اما در نگرش تشبیهی وجود ذات مقدس الهی از نشانه‌ها و تاثیرات برای انسان آشکار می‌شود. که در حقیقت با توجه به نشانه‌های خدا پرتوی از صفات خداوند برای انسان قابل درک است اما صفات کمال خداوند بر هر کس غیر خداوند مستور است (اسدی ۱۳۸۹: ۱۲۵).

۵- عشق از دیدگاه عرفانی امام خمینی و مولانا

در اندیشه عرفانی امام خمینی (ره) عشق جایگاه ویژه‌ای دارد و دیوان امام سرشار از کلمات عاشقانه و تعبیرات زیبایی است که امام در این باب با ادغام عشق و زهد در مسیر اتصال به ذات مقدس الهی توجه فراوانی نموده است. از ویژگی‌های عشق در نظر امام دریافتن کمال مطلق است. و این عشق به صورت فطری در همه موجودات نهادینه شده است. شاید بتوان بر مبنای این نظر امام بیان کرد که به واسطه این خصلت فطری است که انسان به دنبال کمال در تلاش است. پس از اینکه انسان از بهشت رانده می‌شود و گرفتار شدن به حب نفس از این سرچشمه عشق دور شده است. که برای رسیدن دوباره به این مبدا عشق، سالک طریقت باید با ریاضت و مراقبتی که معشوق به او آموخته است و با دادرسی و الطاف خاصه ذات مقدس الهی، از همه حجاب‌های ظلمانی رها شده و با شهود (عز ربوبیت) به ادراک (ذل عبودیت) نایل گردد (امام خمینی ۱۳۸۳: ۱۹). امام در ابیات زیر به خوبی عشق را ترسیم می‌کند.

عشق روی تو در این بادیه افکند مرا

چه توان کرد، که این بادیه را ساحل نیست

بگذر از خویش اگر عاشق دل‌باخته‌ای

که میان تو و او جز تو کسی حایل نیست

رهرو عشقی اگر، خرقة و سجاده فکن

که بجز عشق تو را، رهرو این منزل نیست (امام خمینی ۱۳۷۴: ۶۷)

امام در اشعار بالا به نحوی عارفانه عشق را گذر از نفس دانسته که حاصل این گذر برداشتن پرده‌های حایل میان عاشق و معشوق است. امام با بیان عبارت معرفت عشق، میزان این معرفت را بسته به ظرفیت وجودی بشر متفاوت می‌داند محصول این عشق را دارای مراتب عرفانی می‌داند. هنگامی که عشق خداوند بر دل انسان بتابد، تمام دل-بستگی‌ها و تمایلات نفسانی از قلب انسان می‌زداید و به بالاترین درجه کمال عشق می‌رساند. امام حقیقت عشق را اینگونه معرفی می‌کند «آتشی است که قلب عاشق طلوع می‌کند و جذوه‌ی آن به سر و علن و باطل و ظاهرش سرایت می‌کند» (امام خمینی ۱۳۷۵: ۱۱). آنچه که در ابیات بالا و دیوان امام آمده است شرط این عشق ذاتی و اکتساب فطری، گذر و نارضاتی از هر چیزی که غیر خداست که سراسر نقص و ظلمات است.

مولانا در کتاب مثنوی معنوی‌اش که از ابتدا با عشق شروع می‌شود و با عشق هم پایان می‌پذیرد. اساس این کتاب را بر مبنای عشق الهی بنا نهاده است و تا جایی که سالک عشق را بری از مرگ می‌داند و او را شهید در راه عشق می‌داند. عشق الهی را اینگونه معرفی می‌کند. پس از آن به بیان عشق زمینی به عنوان نیروی اتصال بشر اشاره می‌کند. و اکسیر عشق را نیرویی معرفی می‌کند که بدی و زشتی را به خوبی تبدیل می‌کند. مولانا در ادبیاتی متوازن به بیان عشق الهی به عنوان نیروی جاری در عرفان می‌پردازد.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد

او ز حرص و عیب کلی پاک شد (نیکلسون ۱۳۷۱ د ۱: ۱)

هر چه جز عشق خدای احسن است

گر شکر خواری است آن جان‌کنند است (نیکلسون ۱۳۷۱ د ۱: ۱۷۶).

در دیدگاه عرفانی مولانا به عشق، آنچه مانع تکمیل عشق و ناقص ماندن آن می‌شود بدی، ظلمات و مخصوصاً نادانی و جهالت است که باید عاشق از این صفات برای رسیدن به معشوق دوری کند و در این هیاهوهای مادی با توسل به عشق به بالاترین درجه آرامش دست می‌یابد. با این اندیشه عارفانه عشق محور، دنیایی پر از محبت و خالی از کینه و عداوت بسازد. مولانا در ادبیاتی زیبا عشق را از اوصاف الهی می‌داند و با توجه به اینکه انسان جزیی از کل است پس اگر عشق واقعی در انسان متبلور شود تمام عیب و زشتی و گناه از وجودش زوده می‌شود.

دانش ناقص کجا این عشق زاد

عشق زاید ناقص اما بر جماد (نیکلسون ۱۳۷۱ د ۲: ۲۵۵).

منگر اندر نقش زشت و خوب خویش



بنگر اندر عشق و در مطلوب خویش (نیکلسون ۱۳۷۱ د ۲: ۴۱۶)

## ۶- سیاست از دیدگاه عرفانی امام خمینی و مولانا

امام خمینی (ره) به عنوان بزرگترین عارف سیاستمدار در معاصر، نگاهی متفاوت را در حوزه عرفان بیان می‌کند که عرفان و رسیدن به کمال فقط در توجه و مراقبه در فعالیت‌های خویش و فردمحوری نیست. ایشان که نمونه آرمانی عارف سیاستمدار در تاریخ معاصر بشری است، در عرصه سیاست توانست که حکومت اسلامی را پس از سال‌های دور در کره خاکی مستقر کند و هم به عنوان عارفی بزرگ، نگاه عرفانی را از سطح فرد محوری به جامعه محوری و سیاست منتقل کند. امام خمینی ضامن تغییر و اصلاح در جامع را تغییر و اصلاح در خویشتن می‌داند و عارف سیاسی را به خودسازی نصیحت می‌کند. که در سخنی زیبا امام اینگونه می‌فرماید که انسان تا تربیت اسلامی یا تربیت مکاتب توحیدی پیدا نکند، این فرعونیت در باطنش است، شیطنت هم در باطنش هست، خودخواه است (امام خمینی ۱۳۸۱: ۵۰۸). که در بیتی زیبا به این مضمون اشاره می‌کند.

از آن می‌ده که جانم را ز قید خود رها سازد

بخود گیرد زمامم را فرو ریز مقامم را (امام خمینی ۱۳۷۴: ۴۰)

امام خمینی به عنوان یک عارف برجسته نه ظلم به خود را می‌پذیرفت و نه ظلم به جامعه را و با هر گونه جباران تاریخی به مقابله برخاست و این اندیشه را در جامعه زنده کرد که یک عارف با هر مرتبه و درجه عرفانی نباید در برابر ظلم و بی‌عدالتی سکوت کند و این وظیفه را به دیگری واگذارد. امام خمینی با بیان این جمله تاریخی «عالم محضر خداست» سالک طریقت را از حوزه خود محوری و توجه به پاکی و خوبی خویشتن خارج می‌کند و روح شجاعت و حماسه را در او متبلور می‌کند. امام خمینی با همین اندیشه انقلاب اسلامی را در ترسناک‌ترین شرایط حاکمیت طاغوت پایه‌گذاری می‌کند. برای برپایی حکومت اسلامی ندای آزادی از قید طاغوت و مستبدان ستمگر را برای رهروان طریقت سر می‌دهد و نیروی الهی را برای برهم شکستن زنجیرهای شیطانی به دل‌ها روانه می‌کند. در حقیقت انقلاب اسلامی را می‌توان محصول تبلور اندیشه‌های عرفان اسلامی در سیاست بیان نمود. امام خمینی در اشعاری سیاسی به کنایه مفاهیمی را بیان می‌کند.

خانه کعبه که اکنون تو شدی خادم آن

ای دغل خادم شیطانی از این دار برو

زین کلیسایی که در خدمت جباران است

عیسی مریم از آن خود شده بیزار برو (امام خمینی ۱۳۷۴: ۱۴۵)

مولانا از جمله عارفانی بوده است که نسبت به مسائل اجتماعی و مسوولیت‌های اجتماعی توجه ویژه داشته است. که این توجه فقط به مثنوی محدود نبوده و در دیوان شمس مواضع سیاسی مولانا به چشم می‌خورد. مولانا ممکن است نسبت به دیدگاه‌های پادشاهان سیاست‌مداران اختلاف نظر داشته باشد اما در رویه مولانا دوستی و سازگاری با

حاکمان به خوبی درک می‌شود. سلاطین زمان مولانا بیشتر در مقام شاگرد و مرید بودند و مولانا هرگز در مقام ستایش و تملق برای صاحبان سیاست قرار نگرفته است. مولانا همیشه به سیاست از چشم‌انداز عرفان و تصوف می‌نگریسته است و اعتقاد قلبی ایشان بر تسلط و حکمرانی انسان کامل بر بدنه اجتماعی است. که این مقام را لایق پیامبران و اولیای الهی می‌داند. که مولانا در ادبیاتی حکمران خوب را دستگیر مردم و عدالت گستر معرفی می‌کند

شاد آن شاهی که او را دست‌گیر

باشد اندر کار چون آصف وزیر

شاه عادل چون قرین او شود

نام آن نور علی نور بود

چون سلیمان شاه و چون آصف وزیر

نور بر نور است و عنبر بر عبیر (نیکلسون ۱۳۷۱ د ۴: ۶۲۱)

مولانا با اشعار زیبایش به مریدانش هشدار می‌دهد که چنانچه زمام امور سیاسی و اجتماعی مردم به دست حاکمان ستمگر بیفتد عارفان و بزرگانی مانند منصور حلاج از ظلم و ستم به دار آویخته می‌شوند. آنچه در اشعار مولانا دیده می‌شود به نوعی دوری از تعصب و بزرگ‌نمایی حاکمان، مبارزه با ظلم، توجه به حقوق اجتماعی، بیان خصایل ارزش‌گذار جامعه که نمونه زیادی از توجه مولانا به عرصه سیاست است.

۷- عبادت از دیدگاه عرفانی امام خمینی و مولانا

در دیدگاه امام خمینی این عارف بزرگ معصر و سالک طریقت، تنها راه سیر و سلوک عابد و عارف به عالم ملکوتی عبادت است، با عبادت ظاهری می‌توان به هر مقامی دست یافت و جز از این راه در هیچ مقامی نمی‌شود پایدار ماند. به بیان ساده امام خمینی هر کار خداپسندانه که به نفع مردم انجام بشود را عبادت می‌نامند. امام در عبادت فردی اینطور بیان می‌کند که این عبادت بیشتر متوجه ظاهر و باطن است اما در عبادت جمعی چون ظاهر عبادت به امام محول می‌شود، عبادت جمعی بیشتر متوجه باطن می‌شود تا جایی که باطن از عبادت سیراب گردد و با این عبادت به معرفت برسد و منشا رسیدن به خدا شود از اینجا پرواز معنوی آغاز می‌شود. که در بیان عبادت امام بیشتر توجه به باطن را تاکید می‌کند. در بین تمام عبادات، امام نماز را مظهر تمام اسما خداوند و کامل‌ترین اظهار بندگی به خداوند می‌داند. و نماز را مهمترین وسیله رسیدن به کمال الهی و معراج معنوی سالک می‌داند. تا آنجا که در این ابیات امام عبادت را آدابی برای بهره‌بردن از پرتو معبود می‌داند.

بر در می‌کده از روی نیاز آمده‌ام

پیش اصحاب طریقت بنماز آمده‌ام

صوفی و خرّقه خود، زاهد و سجاده خویش

من سوی دیر مغان نغمه نواز آمده‌ام  
 با دلی غمزده از دیر به مسجد رفتم  
 بامیدی هله با سوز و گداز آمده‌ام  
 تا کند پرتو رویت بدو عالم غوغا  
 بر هر ذره به صد راز و نیاز آمده‌ام

دیدگاه عرفانی مولانا در مورد عبادت کمی پیچیده به نظر می‌رسد. مولانا صورت ظاهری عبادات را ناماندار می‌داند ولی اثر و عبادات را ماندگار و پایدار در ذات وجودی می‌داند و به به بقای نفس باقی می‌داند. زیرا حقیقت ذات و جریان روح در انسان ماندگار و باقی است. آنچه به عنوان صورت ظاهری عبادات دیده می‌شود به عنوان تایید و تبیین کننده صحت ایمان نیست و هدف از عبادت انسان برای معبود این است که با این عبادت انسان مومن، نفس او در پیشگاه خداوند آزموده شود. از این رو مولانا صورت ظاهری عبادات را برای تایید ایمان کافی نمی‌داند و معتقد است که عبادت برای خداوند باید با خشوع و خضوع و اخلاص در برابر خداوند باشد. مولانا هدف تمام عبادات را رسیدن به مقام وصول، مکاشفه و مشاهده در پیشگاه خداوند می‌داند یعنی هدف از انجام اعمال عبادی، غرق و بیهوشی در معشوق ازلی برای رسیدن به کمال و فنا فی الله می‌داند. و هدف از خلق جن و انس را عبادت می‌داند.

ما خلقت الجن و الانس این بخوان

جز عبادت نیست مقصود از جهان (نیکلسون د ۴: ۴۸۵).

سیر بیرونی است قول و فعل ما

سیر باطن هست بالای سما (نیکلسون د ۱: ۲۷)

۸- اخلاق عرفانی در دیدگاه امام خمینی (ره) و مولانا

امام خمینی از جمله عارفان بزرگی است که در ابتدای جوانی به عرفان اسلامی رو آورده است در حالی که بسیاری از دانشمندان بزرگ و علمای اسلامی اکثراً در اواخر زندگی و پس از آموختن علوم فقهی، کلامی و عقلی به این وادی توجه کردند. امام خمینی مانند اساتید بزرگ خودش مرحوم شاه‌آبادی موضوع اخلاق را مربوط به نفس ناطقه می‌دانند، و دلیل آن را مربوط دانستن حقیقت انسان به نفس خودش می‌دانند. در اخلاق عرفانی امام بیشتر تکیه بر فاعل است و کمتر روی فعل توجه می‌کند. در اخلاق عرفانی بیشتر بر روی تزکیه نفس توجه می‌شود زیرا نفس زکیه می‌تواند تجلی خصایل و مکارم اخلاقی باشد. از دیدگاه امام اخلاق عرفانی یک نظریه هنجاری فضیلت‌گرا و غایت مدار است که یک رابطه دو طرفه بین انسان و ذات مقدس باری تعالی است. از خصایص اخلاقی امام تواضع در عین بزرگی است که حتی در اشعار عرفانی ایشان نمود پیدا کرده است.

فاطی که ز من جمله عرفانی خواست

از مورچه ای تخت سلیمانی خواست (امام خمینی ۱۳۷۴: ۳۱۲).

با نگاهی به مثنوی معنوی مولانا پی می‌بریم که مولانا بر این باور است که اخلاق بدون اتصال به ذات مقدس الهی نمی‌تواند انسان را به کمال برساند. از دیدگاه عارفانه مولانا، اخلاق الهی و اعتلای روح یک امر قراردادی و اعتباری نیست، بلکه امری مسلم و حقیقی می‌باشد که با توسل به ادب در محضر ذات باریتعالی و حضور در پیشگاه انسان کامل می‌توان به کمال و مکارم اخلاقی دست پیدا کرد. انسان با اخلاق و دارای صفات حسنه می‌تواند به مراتب تقرب به درگاه الهی دست یابد. که این خود دلیلی بر اثبات مسئله وجودی تعالی روح است و مسئله اعتباری و قراردادی بودن آن را رد می‌کند. تمام بحث اخلاق عرفانی مونا بر بنیاد خداجو بودن انسان است. در واقع مولانا بر این باور است که اخلاق و صفات اخلاقی مقدمه عرفان است که در واقع مولانا معتقد است که انسان برای رسیدن به تقرب و کمال الهی باید ابتدا صفات ناپسند اخلاقی را از خود دور کند و با مراقبه و مکاشفه، صفات حسنه اخلاقی را ملکه وجود خویش کند که پس از این مقدمه می‌تواند راهی سیر و سلوک عرفانی و معنوی شود.

از خدا جوییم توفیق ادب

بی ادب محروم ماند از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه آفاق زد (نیکلسون ۱۳۷۱ د ۱: ۴).

۹- نبوت در دیدگاه عرفانی امام خمینی (ره) و مولانا

امام خمینی از معدود عارفانی است که دو جنبه علوم نقلی و علوم عقلی را به صورت موازی و هماهنگ با هم به بررسی پرداخته است. از مهمترین ویژگی‌های ایشان با پرورش و تکمیل پیامبر درونی خویش (عقل) به جایگاه اجتماعی و سیاسی پیامبران به عنوان پیامبران بیرونی پرداخته است. در عرفان نبوی امام خمینی، سه اصل حقیقت، طریقت و شریعت از هم جدا نمی‌داند که در واقع عارفان، شریعتمداران و متکلمان از محصول پیامبران و معرفت ایشان کسب فیض می‌کنند. و هر کدام از این سه دسته با هدایت انبیاء به سوی حقیقت الهی گام می‌نهند. امام خمینی نبوت را به صورت عرفانی تبیین می‌کند. حقیقت پیامبران از دیدگاه عرفانی امام خمینی عبارت است از مکاشفه در عالم حقیقت با ادراک دو مقام وحدت و کثرت است. ایشان پیامبران را از عالم اسماء و صفات ذات مقدس باریتعالی تا عالم مادی و طبیعت به نحوی عرفانی بیان می‌کنند. در واقع نبوت حقیقه مطلقه، بیان هر آنچه در مقام غیب‌الغیوب در محضر حق می‌باشد که باطن نبوت را ولایت معرفی می‌کند. همانطور که ولایت را باطن قرآن بیان می‌کند و یک حقیقت واحد برای معرفی کتاب مقدس پیامبر اکرم و انبیای الهی قائل است زیرا هر دو را دلیلی آشکار برای اثبات حق می‌داند. امام ضمن بیان مراتبی برای انبیا بالاترین مقام را برای پیامبر خاتم می‌داند که این مقام «قاب قوسین او ادنی» دلیل این امر است. از نگاه امام خمینی تمام انبیاء برای دعوت نهایی به رسالت پیامبر خاتم برانگیخته شده‌اند و عدم تفاوت و اختلاف پیامبران بخاطر همین دعوت است. به صورت کلی در دیدگاه امام خمینی نبوت یک فعل

حقیقی و نه قراردادی است و با اتمام رسالت باطن نبودت در مسیر ولایت جریان می‌یابد. امام خمینی در ابیاتی به اهمیت هدایت پیامبران و معجزه پیامبر اکرم(ص) اینگونه اشاره می‌کند.

پیر ما گفت ز میخانه شفا باید جست

از شفا جستن هر خانه حذر باید کرد

آنکه از جلوه رخسار چو ماهت پیش است

بی گمان معجزه شق قمر باید کرد (امام خمینی ۱۳۷۴: ۷۹).

در دیدگاه عرفانی مولانا، انسان کامل در معنی عالم اکبر می‌باشد یعنی عالمی که دلیل بر غایی بودن آن می‌باشد و تمام و کمال جامعیت ذات مقدس باری تعالی در شخص پیامبر منعکس می‌شود. در دیدگاه مولانا حضرت محمد(ص) غایت هستی می‌باشد و سجده فرشتگان بر آدم بخاطر تجلی نور حضرت محمد است. در اشعار مولانا اینگونه برداشت می‌شود که انبیا میوه و محصول جهان معنوی هستند و پیمان آنها با خداوند متعال همیشه پایدار و برقرار است. و در بین تمام انبیا مانند نور چراغ و آب صد سبب، به نوعی اتحاد و وحدانیت فکری برقرار است. در واقع با دوری از انبیا از خدا دور می‌شوند و بین پیامبر و تمام بشر حجابی وجود ندارد. مولانا پیامبران را ابری تشابه می‌کند که روی درخشان ماه را نمی‌پوشانند. توجه به رفتار و گفتار پیامبر اکرم در نظر مولانا به عنوان یک عارف باعث شده است که مولانا پیامبر را بهترین الگوی زندگی که با توسل به ایشان می‌شود به خدا رسید و تصویر انسان الهی در آینه تمام نمای هستی است. درستکاری و حقیقت ذات پیامبر اکرم را دلیل هدایت بشر می‌داند و اطاعت از پیامبر را باعث کمال و تعالی انسان می‌داند. در گرایش عرفانی مولانا سلوک باطنی و حیات روحانی پیامبر بیشتر دیده می‌شود و اشعاری بسیار پر مفهوم را برای پیامبر سروده است.

نام احمد نام جمله انبیاست

چونکه صد آمد، نود هم پیش ماست (نیکلسون ۱۳۷۱ د ۱: ۱۹۶).

۱۰- معاد در دیدگاه عرفانی امام خمینی (ره) و مولانا

در دیدگاه عرفانی امام خمینی مرگ فصلی نو در زندگی انسان و ادامه تطورها و تکامل وجود انسان است. امام تمام سیر انسان و تطورات به سمت و سوی کمال را برای بشر طبیعی می‌داند و می‌فرماید اگر مانعی نباشد انسان به انتهای کمال که ذات مقدس خداوند می‌رشد. از نظر امام خمینی تمام مراحل مرگ و ورود به قبر، برزخ و بعث و حشر در قیامت را، جریان سیر کمال و تطورات انسان و قبر را عبارت از ملکات انسان می‌داند. از نظر عرفانی امام، فشار قبر، در واقع اعمال ناشایستی است که بعد از مرگ برای انسان ظاهر می‌شود. حشر هم خروج از قبر و عذاب برزخ می‌باشد که آلودگی و معاصی را قبل از ورود به قیامت از بین می‌برد (اردبیلی ۱۳۸۱: ۵۱۷). در نهایت امام برای مرگ نابودی و نیستی قائل نیست بلکه ایشان مرگ را مرحله برای رسیدن به کمال نفس و دریافت تطورات وجودی انسان می‌داند. و دلیل آن را اینگونه بیان می‌کند که انسان موجودی است از نظر جوهره و ذات، دائماً در حال سیر از نشات

مادی به سمت نشات معنوی است. این انسان با جسم و ظاهر مادی، می‌تواند به صورت پشت سر هم به درجات بالاتر طبیعی ارتقا یابد. چنانکه آفرینش از عنصر خاک، پس از طی حالاتی به اصلاّب، سپس ارحام و در ارحام با خون، علقه، مضغه، گوشت و استخوان، خون و رگ و مغز ارتقای مادی دارد و پس از جسم کامل و صورت و چهره شکل می‌گیرد. صفات معنایی هم دارای مراحل است که از نفس اماره به لواحه، سپس به ملهمه و در نهایت مطمئنه شکل می‌گیرد. وقتی نفس مطمئنه کامل شد تمام وجود و قلب انسان محل محبت ذات مقدس الهی می‌شود و روح به دیدار خداوند نائل می‌شود و سر با اتصال به ذات مقدس الهی به مرحله کمال و جاودانگی خواهد رسید. امام خمینی در اشعاری به مرگ اینگونه اشاره می‌کند.

از اقامتگه هستی به سفر خواهم رفت

ننگ این خرقه پوسیده به عیان خواهی دید

مرغ افسرده که در کنج قفس محبوس است

بر فراز فلک از شوق پران خواهی دید (امام خمینی ۱۳۷۴: ۱۱۸).

مرگ در دیدگاه عرفانی مولانا یعنی دگرگونی حالتی و نه نیستی کامل و از بین رفتن وجود، با استنباط از این سخن مولانا یعنی مرگ به معنای ارتقا است. مرگ در اندیشه مولانا به ولادت تشبیه شده است، گریز از عالم مادی که برای انسان به مانند زندانی تنگ است و پای گذاشتن در عالم غیب و ملکوت است. مولانا اینگونه مقایسه می‌کند مرگ به مانند ولادت در جهانی دیگر است به تولد طفل از رحم مادر به این خاطر که با تولد طفل از فشار و سختی رحم آزاد و رها می‌شود و با این استدلال بیان می‌کند که با مرگ انسان از عالم مادی که مانند زندانی پر از فشار و سختی مانند رحم مادر است آزاد و رها می‌شود و به رستگاری می‌رسد. مرگ، کاستی و نقص در وجود نیست زیرا در اینصورت سیر تکامل قطع می‌شود و بشر بر زندگی ناسره حریص می‌شد. مولانا در اشعاری مرگ را پلی برای ارتباط عاشق به معشوق و بالعکس می‌داند. مولانا در اشعاری مرگ و سعادت دنیای پس از مرگ را اینگونه می‌سراید.

از جمادی مردم و نامی شدم

وز نما مردم به حیوان سر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم؟

حمله دیگر بمیرم از بشر

تا برآرم از ملائک پر و سر

آنچه که در این اشعار مولوی می‌شود دریافت این است که دنی‌ترین حالت زندگی، زندگی حیوانی است. که بیشتر درگیر خوابیدن، خوردن، شهوت و خشم است در حالی که وقتی انسان به عرفان و کمال وجود می‌رسد این مسائل

برایش کم ارزش می‌شود و این مرگ است که انسان را از این حالت‌ها دور می‌کند و به جایگاهی بالاتر از فرشتگان که خالی از این اوصاف پست هستند می‌رساند. در بطن اشعار مولانا آنچه باعث ترسیدن و هراس از مرگ است وابستگی به مسائل دنیوی است، دنیا و زیبایی‌های سطحی اش گاه انسان را اینقدر به خودش گرفتار و دلبسته می‌کند که انسان را از تفکر به مرگ باز می‌دارد، عامل دیگر ترس از مرگ ترس از نابودی و نیستی است که انسان از مرگ می‌ترساند.

## ۱۱- نتیجه گیری

بررسی نگاه امام خمینی و مولانا در تعریف عرفان و عارف نشان می‌دهد که هر دو بزرگوار بر اکتسابات قلبی برای رسیدن به کمال و عرفان تاکید ویژه دارند. اما امام برای عارف علم حضوری را بعد از ادراک قلبی لازم می‌داند در حالی که مولانا بیشتر ادراکات قلبی و ارتباط شهودی را تاکید می‌کند. خداشناسی از دیدگاه امام شناخت خدا با ظهور اسما و صفات الهی ممکن می‌شود و پس از مقام، انسان کامل مظهر اسم اعظم یعنی الله می‌شود اما اندیشه عرفانی خداشناسی مولانا فقط پرتوی از صفات الهی آن هم با آثار در عالم هستی برای بشر قابل ادراک است و صفات کمال الهی فقط برای خداوند تجلی می‌یابد. امام در باب عشق عرفانی آمیختن زهد با عشق را مهمترین مسیر اتصال به خداوند و رسیدن به کمال مطلوب می‌داند. برای رسیدن به عشق واقعی انسان باید هم ریاضت بکشد هم خداوند به او لطف کند. در اندیشه مولانا عشق بسیار شاعرانه‌تر و دست نیافتنی‌تر را بیان می‌کند و عشق‌های اکثریت بشر را ناقص می‌داند و چنانچه عشق واقعی در انسان برانگیخته شود تمام بدی‌ها از بین می‌رود. در عرفان سیاسی امام خمینی عارف باید از حوزه فردگرایی خارج و به شئون زندگی اجتماعی افراد دیگر جامعه توجه نماید. در اندیشه سیاسی امام مردم باید با ظلم حکومت‌های فاسد و جبار مبارزه کنند. در عرفان سیاسی مولانا اشعار بیشتر متوجه انتقاد از ظلم و مکر با مردم بوده است و تنها خصایص خوب شاهان را بزرگ‌نمایی می‌کند. در نگاه عرفانی امام خمینی بهترین عبادت نماز است و عبادات جمعی نسبت به عبادات فردی بیشتر باطنی و به سیر و سلوک نزدیک است. مولانا هدف از آفرینش را عبادت می‌داند و هدف از عبادت را رسیدن به کمال و عشق ازلی می‌داند. در دیدگاه اخلاق عرفانی امام خمینی بیشتر بر فاعل تکیه دارد و کمتر بر روی فعل تمرکز می‌کند و اخلاق را یک رابطه دو طرفه میان خداوند و انسان می‌داند. اخلاق در دیدگاه مولانا مقدمه عرفان است و در مثنوی تکیه زیادی بر روی صفات اخلاقی و تقرب و اعتلای روحی بر اساس صفات حسنه اخلاقی شده است. حقیقت پیامبران از دیدگاه عرفانی امام یعنی مکاشفه در عالم حقیقت با ادراک دو مقام وحدت و کثرت است. پیامبران از نظر مولانا میوه و محصول جهان معنوی هستند و پیمان آنها با خداوند متعال همیشه پایدار و برقرار است. امام خمینی مرگ را فصلی نو در زندگی انسان و ادامه تپورها و تکامل وجود انسان است و مولانا مرگ را دگرگونی حالتی و نه نیستی کامل و از بین رفتن وجود معرفی می‌کند.

## ۱۲- پیشنهادات

به منظور درک بهتر مباحث عرفانی پیشنهاد می‌شود که دیدگاه امام خمینی را با دیدگاه‌های عرفانی بزرگان سایر کشورهای جهان اسلام مقایسه شود. همچنین پیشنهاد می‌شود که دیدگاه سایر علما را با دیدگاه مولانا در حوزه‌های عرفانی اخلاق، سیاست و خداشناسی برای درک گسترده‌تری عرفان مورد بررسی قرار دهیم. همچنین برای پژوهشگران و علاقه‌مندان این حوزه توصیه می‌شود که به بررسی دقیق موضوعاتی مانند تاریخ عرفان و تحول و تکامل آداب عرفانی برای فهم و درک بیشتر عرفان مطالعه گسترده‌ای انجام دهند.



## منابع

- اسدی، علی اوسط (۱۳۸۹). خدائشناسی عرفانی مولانا جلال‌الدین بلخی. *فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان*، ۲۶.
- بیرانوند، نسرین؛ آریان، حسین و فهیمه سازمند. (۱۳۹۶). تحلیل عرفانی فقر و غنا از دیدگاه عرفانی خواجه عبدالله انصاری و مولانا. *فصلنامه عرفان اسلامی*، ۵۲، ۱-۲۲.
- خدایار، دادخدا؛ رهدار، احمد. (۱۳۹۲). نسبت عرفان و سیاست. *فصلنامه سیاست متعالیه*، ۳ (۱)، ۴۳-۶۰.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). *چهل حدیث*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴). *سروده های حضرت امام خمینی (س)*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۵). *سر الصلواہ*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۱). *صحیفه امام*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۳). *آداب نماز*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رودگر، محمدجواد. (۱۳۸۷). عرفان و سیاست. *فصلنامه تخصصی عرفان*، ۱۵، ۴۵-۶۷.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۱). *شرح حال مولانا*. تهران: انتشارات امیرکبر، چاپ چهارم.
- فناپی، اشکوری، محمد. (۱۳۹۲). عرفان در ایران، جایگاه عرفان و تصوف و تعلیم و ترویج آن در ایران معاصر. *فصلنامه اندیشه دینی*، ۳ (۱)، ۴۷-۶۸.
- نیکلسون، رینولد (۱۳۷۱). *مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی*. تهران: نشر علم.
- وکیلی، هادی؛ آبداری، ربابه. (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای نقش عشق در سلوک عرفانی از منظر امام خمینی (ره) و خوان دلاکروث. *مجله حکمت معاصر*، ۷(۲)، ۶۹-۹۲.

## References

- Asadi, A. A. (۲۰۱۱). Mystical Theology of Jalal-e-din Balkhi. *Religions and Mysticism*, ۲۶.
- Beiranvand, N., Arian, H., & Sazmand, F. (۲۰۱۸). Mystical Analysis of Poverty and Wealth from Mystical Vviewpoint of Khaje Abdallah Ansari. *Islamic Mysticism Quarterly*, ۵۲, ۱-۲۲.
- Fanaei, Eshkevari, M. (۲۰۱۴). Mysticism in Iran, the place of mysticism and Sufism and its education and promotion in contemporary Iran. *Quarterly Journal of Religious Thought*, ۳(۱), ۴۷-۶۸.
- Forouzanfar, Badi 'al-Zaman. (۱۹۸۳). *Biography of Rumi*. Tehran: Amirkabar Publications, fourth edition.
- Khodayar, ; D., Rahdar, A. (۲۰۱۴). The Relationship between Mysticism and Politics. *Transcendental Politics Quarterly*, ۳(۱), ۴۳-۶۰.
- Khomeini, R. (۱۳۸۱). *Sahife of Imam*. Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Khomeini, R. (۱۹۸۷). *Forty Hadiths*. Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Khomeini, R. (۱۹۹۶). *Poems of Imam Khomeini*. Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Khomeini, R. (۱۹۹۷). *Ser-o-Sallat*. Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Khomeini, R. (۲۰۰۵). *Etiquette of Prayer*. Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Nicholson, R. (۱۹۹۳). *Masnavi-i ma'navi* (English and Persian Edition). Tehran: Nashr-e-Elm.
- Rudgar, M. J. (۲۰۰۹). Mysticism and Politics. *Erfan Quarterly*, ۱۵, ۴۵-۶۷.
- Vakili, H., Abdari, R. (۲۰۱۷). A comparative study of the role of love in mystical behavior from the perspective of Imam Khomeini and Juan Delacroix. *Journal of Contemporary Wisdom*, ۷(۲), ۶۹-۹۲.